

## بررسی تطبیقی عوامل مؤثر بر رفتار اخلاقی در نهج‌البلاغه و نظریه‌های روان‌شناسی

ابوالقاسم یعقوبی<sup>۱</sup> / علی‌اکبر عروتنی<sup>۲</sup> / لیلا علی‌بلندی<sup>۳</sup>

### چکیده

**بیان مسئله:** هدف این پژوهش مطالعه تطبیقی «عوامل مؤثر بر رفتار اخلاقی» در «نظریه‌های روان‌شناسی» و «نهج‌البلاغه» می‌باشد.

**روش:** روش پژوهش این مقاله از نوع نظری، بنیادی است. بدین منظور منابع سال‌های اخیر در نظریه‌های روان‌شناسی بررسی و پنج نظریه طبیعت‌گرایی، نظریه‌های یادگیری و شرطی‌سازی، نظریه‌های شناختی، نظریه‌های اجتماعی- فرهنگی و نظریه‌های هویت- شخصیت انتخاب شدند و به صورت تطبیقی با نظرات امام علی(ع) در نهج‌البلاغه در مورد ساحت‌های پنج‌گانه اخلاق و عوامل مؤثر بر رفتار اخلاقی مورد مطالعه قرار گرفت.

**یافته‌ها:** نتایج نشان می‌دهد که مهم‌ترین تشابه در دو دیدگاه، عبارت است از رشد و ارتقاء ساحت اخلاقی و رفتار اخلاقی و تفاوت‌ها این است که نگرش نظریه‌های روان‌شناسی، انسان‌محور است و به بهزیستی فردی و اجتماعی توجه می‌کند. **بحث و تفسیر:** اما نگرش نهج‌البلاغه، علاوه بر توجه به ابعاد انسانی، خدامحور است و به تعالی روح و ارتباط با خدا توجه می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** نظریه‌های روان‌شناسی، نهج‌البلاغه، رفتار اخلاقی، امام علی(ع).

## مقدمه

علم اخلاق از دیر باز در زمره حکمت عملی طبقه‌بندی شده است، یعنی فلاسفه غرب و حکمای شرق از ابتدای تاریخ اندیشه به مطالعات اخلاقی، نگاه کاربردی داشته‌اند. اخلاق را می‌خوانیم و می‌نویسیم تا در عمل به کار بندیم، نه اینکه بخوانیم تا بدانیم.

کتاب ارزشمند *نهج‌البلاغه* که آن را «آخ القرآن» نیز می‌نامند در بر دارنده، برخی از سخنان و کلمات نورانی علی بن ابی طالب (علیه السلام) است که با ذوق و هنر علامه سید رضی در سه فصل جداگانه - خطبه‌ها (۲۳۹ خطبه)، نامه‌ها (۷۹ نامه) و حکمت‌ها (۴۸۰ حکمت) - تنظیم گردیده و شکل و نظام زیبایی به خود گرفته است. این کتاب شاهکاری است که فضیلت‌های آن، همانند صاحبش، تنها در یک زمینه، خلاصه نمی‌شود. (تقریبی، ۱۳۹۱).

انسان کامل مظهر اسم اعظم خدا است و اسم اعظم او جامع همه کمال‌های علمی و عملی اسماء حسناء دیگر است، هم از حکمت علمی رفیع برخوردار، و هم از حکمت عملی متمتع است، چنین انسانی مصداق بارز دریافت‌کنندگان حکمت الهی خواهد بود. حکمت بر دو قسم است: حکمت نظری و حکمت عملی. حکمت نظری که درباره هست و نیست، بود و نبود حقایق جهان تکوین بحث می‌کند و حکمت عملی که درباره باید و نباید اخلاقی، فقهی و حقوقی بحث می‌کند، ممکن است مؤمن و منافق هر دو به این راه یابند، لیکن چون منافق فاقد عقل عملی است، به آنچه می‌داند، باور و ایمان ندارد و نیز طبق آنها عمل نمی‌کند، از این رهگذر امام علی (ع) فرموده است: «الحکمه ضاله المومن، فخذ الحکمه ولو من اهل المنافق» (آیت... جوادی آملی، ۱۳۷۶) خواننده این اثر علاوه بر خداشناسی، با مباحث اجتماعی و سیاسی نیز آشنا می‌شود و در کنار آموزه‌های نافذ پارسی و پرواپیشگی، با شیوه‌ای بدیع از حکومت اداری و مدیریت انسانی مأنوس می‌شود. علی (علیه السلام) با منطقی استوار و آگاهانه درباره دگرگونی‌های دنیا و شئون مردم و سرشت افراد و گروه‌ها سخن گفته و گاهی با توصیف رعد و برق و آفرینش آسمان و زمین، پدیده‌های زنده طبیعت را به

تفصیل شرح داده و اسرار خلقت خفاش و مورچه و طاووس و ملخ را فاش کرده و درعین حال مردم را به انجام تعهدات اخلاقی و اجتماعی فرمان داده است. (تقریبی، ۱۳۹۱).

با اینکه *نهج‌البلاغه* یک کتاب اخلاقی محض نیست، ولی همانند نظام اخلاقی قرآن کریم، نسبت به سایر نظام‌های اخلاقی، از وسعت و گستردگی بیشتری برخوردار است، زیرا افزون بر اینکه انسان‌ها را در موارد فراوانی، به تزکیه و تهذیب نفس سفارش می‌کند و درباره تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، دستورالعمل اخلاقی دارد، روش‌های تربیت اخلاق فردی و اجتماعی را نیز بیان کرده است. (شفیعی، ۱۳۹۰).

در ادبیات روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، مفهوم رشد اخلاقی، مورد توجه جدی قرار گرفته است. هم‌چنین نظریه‌های متعددی در مورد منشأ صدور عمل اخلاقی در انسان می‌توان یافت. در این مقاله سعی بر آن است که نخست رفتار اخلاقی را در *نهج‌البلاغه* بررسی نماییم و سپس ضمن بررسی رفتار اخلاقی در رویکردهای مختلف روان‌شناسی، در زمینه عوامل مؤثر بر رفتار اخلاقی، بررسی تطبیقی صورت گیرد.

## بیان مسئله

مقوله اخلاق و پابندی به ارزش‌های اخلاقی، همواره به عنوان یکی از اساسی‌ترین عوامل مؤثر بر سلامت و سعادت فردی و سامان‌دهنده نظام اجتماعی در طول تاریخ مورد توجه اندیشمندان و متفکران اجتماعی بوده است. در همین راستا، نهادهای گوناگونی از جمله: نهاد خانواده و نهاد تعلیم و تربیت به صورت جدی، تربیت اخلاقی نسل‌های جدید را سرلوحه کار خود قرار داده‌اند. البته تربیت، دشواری‌های خاص خود را دارد. و یکی از این پیچیدگی‌ها، مسئله «رفتار اخلاقی» است. لذا غفلت از بحث رفتار اخلاقی و بسنده کردن به آموزش نظری ارزش‌ها می‌تواند منجر به بی‌ثمرماندن برنامه‌های تربیت انگیزش اخلاقی شود. اندیشمندان و پژوهشگران اخلاق در طول تاریخ به دنبال یافتن مبدأ، انگیزه و محرکی بوده‌اند که

آدمی را به عمل اخلاقی وا می‌دارد. (اسماعیلی، ۱۳۹۶).

در نهج‌البلاغه اخلاق فاضله، همان صفات نیکویی است که به صورت پایدار و باثبات همیشگی در وجود انسان به صورت ملکه حاصل می‌شود و قابل اکتساب برای همه بشر می‌باشد. تاریخچه نظریه‌پردازی و تحقیقات روان‌شناختی در موضوع رشد اخلاقی کودک، با مفهوم وجدان در آثار زیگموند فروید و مفهوم استدلال اخلاقی در آثار ژان پیاژه آغاز شد. این نظریه‌پردازان که تحت تأثیر تحول‌گرایان اولیه، از جمله هربرت مید و جیمز بالدوین قرار داشتند، مسیرهای متفاوتی را پی گرفتند. (کدیور، ۱۳۷۹).

فروید بر روابط والدین - کودک، هیجانان و احساس گناه متمرکز شد، در حالی که پیاژه بر روابط همسالان، شناخت، عدالت و تفکر تأکید کرد. در آن زمان، نظریه‌پردازی وسیع مدنظر قرار داشت و به عملیاتی ساختن سازه‌ها و گزارش نظام‌دار روش‌شناسی تحقیقات، توجه چندانی نمی‌شد.

بررسی‌های روان‌شناختی در زمینه اخلاق کودکان در دهه ۱۹۶۰ میلادی به شدت رو به تمایزگذار دارد. رفتارگرایان مثل اسکینر و سایر نظریه‌پردازان یادگیری، با انجام آزمایش‌هایی که برای ارزیابی رفتار اخلاقی طراحی شده بود، به مفهوم وجدان و ارزش‌ها در ادبیات فروید اعتراض کردند، زیرا آنها را سازه‌هایی بسیار انتزاعی و غیرقابل بررسی می‌دانستند. از سویی دیگر کار پیاژه توسط کولبرگ، گسترش یافت. (همان). مسئله اصلی این تحقیقات وجود کاستی در رفتار اخلاقی است. صرف آموزش اخلاق به هیچ‌وجه برای اخلاقی زیستن کافی نیست. در مدارس از ابتدایی تا پایان متوسطه، حتی در دانشگاه‌های ما اخلاق دینی ترویج می‌شود، اما وقتی به جامعه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم بسیاری از رفتارها مطابقت چندانی با آن آموزه‌ها ندارند و افرادی که از همان مدارس و دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شده‌اند، عملاً به آن آموزه‌های اخلاقی چندان پایبند نیستند (فناپی، ۱۳۹۳).

در این تحقیق تلاش شده است تا بررسی تطبیقی در مورد عوامل مؤثر بر رفتار اخلاقی، براساس کتاب نهج‌البلاغه و دیدگاه‌های روان‌شناسی ارائه شود. در این راستا به سوالات

زیر پاسخ داده می‌شود:

۱- ساحت‌های پنج‌گانه اخلاق در نهج‌البلاغه چه مفهومی دارند؟

۲- نظریه‌های روان‌شناسی در مورد عوامل اثرگذار بر رفتار اخلاقی چه دیدگاهی دارند؟

۳- وجوه تفاوت و شباهت و نظرات تطبیقی نظریه‌های روان‌شناسی و دیدگاه نهج‌البلاغه در مورد چیست؟

### روش

این پژوهش از نوع نظری بنیادی است. پژوهش بنیادی برای کسب دانش بیشتر و کشف قوانین کلی حاکم بر پدیده‌ها انجام می‌شود و در عین حال، پایه‌ای برای برنامه‌ریزی فعالیت‌های عملی فراهم می‌کند. رفتار اخلاقی، در این پژوهش از دیدگاه نهج‌البلاغه و همچنین دیدگاه روان‌شناسان، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در عین حال، این پژوهش می‌تواند به عنوان پایه تحقیقات کاربردی و طراحی برنامه‌های مؤثر در زمینه تربیت اخلاقی مورد استفاده قرار گیرد.

### ساختار تحقیق

ساختار این تحقیق به سه بخش تقسیم شده است:

- در بخش اول آشنایی با ساحت‌های پنج‌گانه اخلاق در نهج‌البلاغه صورت گرفته است.

- در بخش دوم نظریه‌های روان‌شناسی در مورد عوامل اثرگذار بر رفتار اخلاقی بررسی شده است.

- در بخش سوم وجوه تفاوت و شباهت نظرات تطبیقی نظریه‌های روان‌شناسی و دیدگاه نهج‌البلاغه بررسی شده است.

### ساحت‌های پنج‌گانه اخلاق در نهج‌البلاغه

در منظومه تعلیم و تربیت اسلامی، اخلاق جایگاهی بس ارجمند دارد. بخش قابل توجهی از منابع اسلامی درباره اخلاق است و همچنین نبی گرامی اسلام (ص) و دیگر پیشوایان دینی هر کدام اسوه‌های عملی و تمثیل عینی ارزش‌های اخلاقی هستند. در این میان، امام علی (ع) از جمله چهره‌های شاخص

### ساحت اول: مبادی و مبانی اخلاق در نهج‌البلاغه

مبادی و مبانی اخلاق، که بیشتر به فلسفه اخلاق مربوط است تا اخلاق هنجاری، عهده‌دار تبیین اصول بنیادینی است که دیگر عرصه‌های اخلاق بر آن پایه‌گذاری می‌شود. این مبانی به نوعی جهان‌بینی اخلاقی شخص را معین می‌کند. موارد زیر را می‌توان از جمله مبانی اخلاقی مطرح شده در نهج‌البلاغه دانست.

۱. آدمی دارای کرامت است.
۲. انسان، حامل امانت الهی است.
۳. انسان موجودی دارای اراده و اختیار است.
۴. آدمی در معرض خطا و لغزش است.
۵. آدمی از قدرت تمیز حق از باطل برخوردار است.
۶. امکان تربیت اخلاقی انسان وجود دارد.

### ساحت دوم: اخلاق و آداب بندگی

مقصود آداب و اخلاقی است که یک طرف آن بنده است و طرف دیگر خداوند؛ در واقع اصول اخلاقی است که انسان نسبت به خداوند باید مراعات کند. برخی از اخلاقیات مربوط به بندگی در کلام امام از این قرار است.

۱. ادای حق طاعت خداوند:

از استشهد امام به آیه کریمه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران/ ۱۰۲) چنین بر می‌آید که از نگاه وی، انسان به عنوان مخلوق وظیفه دارد که حق خداوند را آن‌گونه که سزاوار اوست ادا نماید.

۲. صداقت و عدم تزویر با خداوند:

امام صداقت با خداوند و داشتن نیت‌های صادق را شرط لازم دفع بلا و نعمت می‌داند: «اگر مردم هنگامی که بلا بر آنان فرود آید و نعمت ایشان راه زوال ببیماید، فریاد خواهند از پروردگار با نیت درست [صادق] و دل‌هایی از اندوه و بیم سرشار، [خداوند] هر رمیده را به آنان بازگرداند و هر فاسد را اصلاح و بساز گرداند.»

۳. تعظیم و بزرگداشت خداوند:

«پس خدا را چنان بزرگ دارید که خود بزرگ داشته

است...».

و بارز به شمار می‌آید. کتاب گران‌سنگ و مجهول‌القدر نهج‌البلاغه به عنوان یکی از منابع اندیشه‌های علوی، دیدگاه‌های امام را درباره موضوع‌ها و مباحث مختلف بیان می‌کند. بخش قابل توجهی از آنچه در این کتاب آمده درباره حکمت عملی و اخلاق است. (تقریبی، ۱۳۹۱).

با توجه به اهمیت اخلاق از یک سو و جایگاه شخصیت و اندیشه امام از سوی دیگر، در مکتوب حاضر سعی خواهد شد برخی سویه‌ها و ابعاد دیدگاه‌های اخلاقی آن حضرت در کتاب نهج‌البلاغه معرفی شود. از آن‌جا که به نظر می‌رسد تقسیم مباحث مربوط به اخلاق هنجاری و فرااخلاق به پنج قسم: مبانی اخلاق، اخلاق الهی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق محیط زیست، کم و بیش می‌تواند همه حوزه‌ها و ساحت‌های اخلاق و فرااخلاق را پوشش دهد؛ در مقاله حاضر نیز بنابر آن است که این پنج عرصه اخلاقی در نهج‌البلاغه ردیابی شود و نمونه‌هایی از مباحث مطرح شده در ذیل هر کدام معرفی گردد. نوشتار حاضر دو مدعا را مطرح می‌کند: یکی اینکه اخلاق در نظام زندگی و اندیشه امام علی(ع) جایگاهی بنیادین و محوری دارد و دیگر اینکه امام درباره پنج عرصه‌ای که در بالا ذکر شد مباحثی را در نهج‌البلاغه مطرح کرده است. از نگاه آن حضرت مسلمان واقعی مسلمان اخلاقی است. در این باره به عنوان نمونه می‌توان از نامه به مالک اشتر هنگام انتصاب وی به عنوان حاکم مصر نام برد که پیش از آنکه درباره سیاست سخن بگوید درباره اخلاق به وی سفارش می‌کند. او از مالک می‌خواهد که تقوی را رعایت کرده، از اوامر و نواهی خداوند تبعیت کند، خدا را با قلب و دست و زبانش یاری کند، از شهوات دوری نماید و مواظب نفس افاره باشد. امام علی(ع) نه چون یک عارف و زاهد گوشه‌گیر بود که از جامعه وارهد و به سرنوشت دیگران بی‌توجه باشد، نه چون یک کنش‌گر اجتماعی و یک مرد سیاسی بود که مشغول شدن به اصلاح «دیگران» او را از اصلاح و تربیت «خویش» غافل کند. شخصیت منظومه‌وار علی(ع) و تمثل اخلاق در وجود او است که موجب می‌شود وی را به‌توان در هر زمانی به عنوان یک الگو و اسوه اخلاقی معرفی کرد(شهیدی، ۱۳۸۵).

۴. در پیش گرفتن تقوای الهی:

«سفارش می‌کنم شما را به ترس از خدایی که آفرینش‌تان را آغاز فرمود، و بازگشت‌تان بدو خواهد بود.»

در خطبه ۴۱۱ می‌فرماید: «ای بندگان خدا! همانا تقوای الهی دوستان خدا را از انجام محرمات باز می‌دارد و قلب‌هایشان را پر از ترس خدا می‌کند، تا آنکه شب‌های آنان با بی‌خوابی و روزهایشان با تحمل تشنگی و روزه‌داری سپری می‌گردد که آسایش آخرت را با رنج دنیا و سیراب‌شدن آنجا را با تحمل تشنگی دنیا به دست آورند. اجل و مرگ را نزدیک دیده و در اعمال نیکو شتاب کرده‌اند، آرزوهای دنیایی را دروغ خواندند و مرگ را به درستی نگریستند.» (خطبه/ ۴۱۱)، در این جمله‌ها با صراحت کامل تقوا را به معنای آن حالت معنوی و روحانی بیان کند که حافظ و نگهبان از گناه است و ترس از خدا را به عنوان یک اثر از آثار تقوا ذکر کرده است. از همین جا می‌توان دانست که تقوا به معنای ترس نیست، بلکه یکی از آثار تقوا این است که خوف خدا را ملازم دل قرار می‌دهد. از این رو، معنای «اتقوا الله» این نیست که از خدا بترسید. در خطبه ۶۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «آنچه می‌گویم به عهده می‌گیرم و خود به آن پایبندم، کسی که عبرت‌ها برای او آشکار شود و از عذاب آن پند گیرد، تقوا و خویشتن داری او را از سقوط در شبهات نگه می‌دارد.» (خطبه/ ۶۱) تا آنجا که می‌فرماید: «آگاه باشید، همانا گناهان چون مرکب‌های بد رفتارند که سواران خود (گناهکاران) را عنان رها شده در آتش دوزخ می‌اندازند. اما تقوا، چونان مرکب‌های فرمانبرداری هستند که سواران خود را عنان بر دست، وارد بهشت جاویدان می‌کنند.» (خطبه/ ۶۱) جملات ذیل بیانگر اهمیت فوق‌العاده تقوا است: «تقوا در رأس همه ارزش‌های اخلاقی است» (حکمت/ ۱۴) «هیچ عزتی گرامی‌تر از تقوا نیست» (حکمت/ ۱۷۳)، «هیچ کاری با تقوا اندک نیست» (حکمت/ ۵۹)، «تقوا، دژی محکم و شکست‌ناپذیر است» (خطبه/ ۷۵۱). در جاهای دیگر نهج البلاغه از تقوا به عناوین سرسلسله ارزش‌های اخلاقی، پناهگاه مؤمن، برکت و رحمت الهی، درمان بیماری‌های روح و جان، کلید سعادت دنیا و آخرت، عامل کنترل یاد، شده

است. (اسماعیلی، ۱۳۹۶)

۵. سپاس از خداوند به خاطر نعمت‌های او:

«و خدا را سپاس می‌گویم بر توفیق طاعت و برکنار داشتن مان از معصیت...»

۶. پرهیز از نافرمانی خداوند:

«آفریده را فرمان بردن نشاید آنجا که نافرمانی آفریننده را لازم آید»

### ساحت سوم: اخلاق و آداب فردی

اخلاق فردی آن دسته از فضایل و رذایل اخلاقی است که صرفاً وابسته به وجود خود عامل اخلاقی است و برای تحقق آن نیاز به دیگران نیست. در نهج البلاغه موارد فراوانی از این دست به چشم می‌آید که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. پرهیز از پیروی از هوا و هوس و داشتن آرزوهای بلند: «همانا بر شما از دو چیز بیشتر می‌ترسم: از خواهش نفس پیروی کردن و آرزوی دراز در سر پروردن؛ که پیروی خواهش نفس، آدمی را از راه حق باز می‌دارد؛ و آرزوی دراز، آخرت را به فراموشی می‌سپارد.»

۲. توجه به زهد و پارسایی: «ای مردم! پارسایی، دامن آرزو درچیدن است، و شکر نعمت حاضر گفتن، و از ناروا پارسایی ورزیدن.»

۳. در پیش گرفتن تقوای الهی: «بندگان خدا! شما را وصیت می‌کنم به تقوی و ترس از خدا، که توشه راه است؛ و در معاد- شما را- پناه‌گاه است. توشه‌ای که به منزل رساند، پناه‌گاهی که ایمن گرداند.»

۴. صبر و بردباری: «بردباری پرده‌ای است پوشان، و خرد شمشیری است بُران؛ پس نُقصان‌های خُلُق‌ات را با بردباری‌ات بپوشان، و با خرد خویش هوای‌ات را بمیران.»

### ساحت چهارم: اخلاق و آداب اجتماعی

اخلاق اجتماعی آن دسته از اخلاقیات است که تحقق آنها مشروط به وجود دیگران است؛ مواردی چون کمک به دیگران، امانت‌داری، تکبر و غرور را می‌توان در زمره اخلاق

تصور می‌کردند که معاویه از امام علی(ع) سیاست‌مدارتر است. از این‌رو، حضرت در جواب این تصور فرمودند: «سوگند به خدا، معاویه از من سیاست‌مدارتر نیست، اما معاویه حیله‌گر و جنایتکار است، اگر نیرنگ ناپسند نبود من زیرک‌ترین افراد بودم» (خطبه / ۲۰۰)

۵. پرهیز از بددلی نسبت به برادر دینی و دفاع از او در برابر دشمنان: «هر یک از شما که هنگام برخورد با دشمن در خود دلاوری دید، و از یکی از برادرانش بددلی، باید برادر خود را از دشمنانش نگاه دارد، به خاطر فضیلت دلیری که بر او دارد. و به دفاع او برآید، آن‌چنان که خود را می‌پاید»

۶. دوری از تکبر نسبت به دیگران: «اگر خدا رخصت کبر ورزیدن را به یکی از بندگانش می‌داد، به یقین چنین ممتی را بر پیامبران گزیده و دوستانش می‌نهاد، لیکن خدای سبحان بزرگ‌منشی را بر آنان ناپسند دید و فروتنی‌شان را پسندید.»

### ساحت پنجم: اخلاق زیست‌محیطی

امروزه به دلایل مختلف مباحث اخلاقی مربوط به محیط زیست در مجامع علمی ایران و دیگر کشورهای جهان مورد توجه قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که شاخه‌ای از اخلاق به نام «اخلاق زیست‌محیطی» (Environmental Ethics) تشکیل شده است. در نهج‌البلاغه نیز مواردی وجود دارد که نشان دهنده توجه امام به اخلاق محیط زیست است (اعم از محیط زیست حیوانی یا گیاهی). در اینجا به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. دل‌سوزی و شفقت نسبت به حیوانات: امام هنگام دعا برای طلب باران فقط به انسان‌ها توجه ندارد بلکه از خداوند می‌خواهد که به حیوانات نیز رحم نماید: «خدایا! کوه‌های ما کفیده است و زمین ما تیره رنگ گردیده؛ و چارپایانمان تشنه‌اند و در آغل‌های خود سرگرداندند و چون زنِ بچه مرده، فریاد کنانند. خدایا رحمت آر بر ناله‌گوسفندان، و فریاد ماده اشتران؛ خدایا رحمت آر بر سرگردانی آنان...»

۲. درخواست باران برای زنده شدن زمین و گیاه: «خدایا! بارانی ده، زنده کننده، سیراب سازنده، فراگیر و به همه جا رسنده، پاکیزه و با برکت، گوارا و فراخ نعمت؛ گیاه آن بسیار،

اجتماعی بر شمرد. در نهج‌البلاغه به موارد فراوانی بر می‌خوریم که امام به فضایل اخلاقی اجتماعی سفارش یا از رذایل اجتماعی نهی کرده است. در این‌جا به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. لزوم توجه به اخلاق در حکومت‌داری: یکی از بهترین بخش‌های نهج‌البلاغه که بیان‌گر دیدگاه‌های امام علی(ع) پیرامون اخلاق حاکمان است، نامه‌ای است که مالک‌اشتر نخعی است در این نامه ارزشمند وظایف سیاسی- اخلاقی یک حاکم تراز حکومت علوی بیان شده است. در این نامه، امام وظیفه مدیران و حاکمان جامعه اسلامی را درباره مواردی از این دست روشن می‌کند: آشتی با دشمن، استمداد از خدا و رسول، نشست و برخاست با دانشمندان، پرهیز از خودپسندی، دوری از خون‌ریزی و منت‌نهادن بر مردم، عدالت طلبی، رعیت‌داری، خود را بر دیگران مقدم ندانستن، دقت در انتخاب سرداران و فرماندهان، مشورت کردن با دیگران، و نیکوکاری.

۲. پرهیز از خیانت در امانت: «مرد مسلمان از خیانت پاک، یکی از دو پاداش را از خدا چشم می‌دارد: یا خدایش نزد خود بخواند، که آنچه نزد خداست برای او بهتر است، یا او را روزی رساند، که آن‌گاه دارای زن و فرزند، و مال و دین، و شرف و گوهر است.»

۳. کمک به مستمندان: «اگر یکی از شما خویشاوند خود را درویش بیند، مبدا یاری خویش از او دریغ دارد و از پای بنشیند. کسی که یاری خود را از کسان خویش دریغ دارد، یک‌دست را از آنان بازداشته، و دست‌هایی را از یاری خویش برداشته.»

۴. پرهیز از دروغ: «همانا بدترین گفتار، سخن دروغ است.»

رسول‌خدا (ص) فرمود: «برای امتحان مردم، نگاه به زیادی نماز و روزه آنها و کثرت حج و نیکی کردن آنها به مردم و سر و صدای آنها در عبادت شبانه نکنید، ولی نگاه به راست‌گویی و امانت‌داری آنها کنید» داشته‌اند. (از این‌رو در نهج‌البلاغه به اعتماد مردم به مسئولان توجه خاص شده است) (نامه / ۳۵). به علت عدم بهره‌گیری امام علی(ع) از اهرم خدعه و نیرنگ، در مسائل حکومتی بود که برخی

با همدلی دارند، عبارتند از: همدردی و شفقت که بیانگر جهت‌گیری به سمت رنج و اندوه شخص دیگر و احساس غم و اندوه شخص دیگر و احساس غم و نگرانی به جای آن شخص است. (همان منبع).

چگونه همدلی و مفاهیم مربوط به آن با سایر صفات ثابتی ارتباط دارد که ممکن است منعکس‌کننده ویژگی‌های طبیعی باشد.

از جمله موارد مؤید این اعتقاد که چنین صفاتی عمیقاً ریشه در عوامل زیستی دارند، عبارت است از شواهد روزافزون بر قابلیت توارث و ثبات جنبه‌های مختلف خلق و خو در طول زمان. خلق و خو عبارت است از تفاوت‌های فردی در واکنش و خودنظم‌دهی که ظاهراً دارای مبنای سرشتی (ژنتیکی و زیستی) است، اما در طول زمان تحت تأثیر پرسش و تجربه نیز قرار می‌گیرد. تصور بر این است که خلق و خوی دوران کودکی منشأ و مبنایی است برای رشد صفات شخصیتی در دوران بزرگسالی. محققان بین گروه‌هایی از افراد دارای خلق و خوی متفاوت تمایز قائل می‌شوند. غالباً ابعاد چندگانه خلق و خو نوعاً به سه گروه مطابقت دارد: خوددار/دیرجوش، به الگوی ثابت اضطراب، پریشانی، خجالت، کناره‌گیری و اجتناب هنگام مواجهه با افراد، اشیاء یا موقعیت‌های ناآشنا و به سختی آرام شدن در هنگام برانگیختگی اشاره دارد. اجتماعی/آسان‌گیر، الگویی را توصیف می‌کند که حاکی از آرام بودن و به آسانی برانگیخته‌نشدن، قابلیت آرام شدن به هنگام برانگیختگی، دقیق و متمرکز بودن، علاقه‌مندی به دیگران و دارای نگرش مثبت به آنان است. سخت‌گیر/دارای واکنش منفی، واکنش عاطفی منفی را در بر می‌گیرد که از جمله آنها آستانه تحمل کم در برابر ناراحتی، حالت شدید خشم به هنگام برانگیختگی، فعالیت حرکتی زیاد و قابلیت کم، در آرام شدن است.

خوددار/دیرجوش: از لحاظ خلق و خو خوددار محسوب می‌شوند، غالباً از هم‌تایان اجتماعی خود دوری می‌گزینند و عنصر فعال در توجه آنان به دیگران ممکن است به گونه‌ای بازداشته شود که به احتمال کمتری بتوانند به دیگران آرامش بدهند و به آنان یاری رسانند. اجتماعی/آسان‌گیر: این کودکان

شاخه‌هایش به بار، برگ‌هایش تازه و آب‌دار، تا بنده ناتوان را بدان توان دهی، شهرهای مرده‌ات را جان دهی».

۳. تأثیر کارهای زشت بر محرومیت از محیط زیست مناسب: «خدا بندگان خود را به کیفر کارهای زشت آنان مبتلا سازد به کاهش میوه درختان، و به ناباریدن باران، و بستن گنجینه‌های خیر به روی ایشان...».

۴. لزوم استفاده صحیح از علوم مربوط به محیط زیست: وقتی امام قصد جنگ با خوارج را داشت یکی از یاران گفت با استفاده از علم ستارگان می‌گویم که اگر اینک حرکت کنی به هدفت نرسی؛ امام این سخن وی را نپذیرفت و پس از نکوهش وی گفت: «ای مردم! از اخترشناسی روی بتابید، جز آنچه بدان راه دریا و بیابان را یابید...» (شهیدی، ۸۶).

### نظریه‌های روان‌شناسی رشد اخلاقی

در تبیین فرآیند رشد و تحول اخلاقی، نظریه‌های متعددی از سوی صاحب نظران ارائه شده است. براساس خاستگاه عمل اخلاقی در انسان و پاسخ به این سوال که چرا انسان رفتار اخلاقی انجام می‌دهد، پنج نظریه می‌توان یافت: نظریه‌های طبیعت‌گرا (فطرت‌گرا)، نظریه‌های یادگیری (شرطی‌سازی)، نظریه‌های شناختی، نظریه‌های اجتماعی-فرهنگی، نظریه‌های هویت-شخصیت (جهانگیرزاده، ۱۳۸۹).

۱. **نظریه‌های طبیعت‌گرا (فطرت‌گرا)**: در این نظریه اعتقاد بر این است که آمادگی‌های هیجانی ذاتی، مثل همدلی، ترس و خشم، نوع انسان را به گرایش طبیعی به رفتارهای اخلاقی و پرهیز از رفتارهای ضد اجتماعی تجهیز کرده است. بیش از دو قرن پیش آدام اسمیت، همدلی را به عنوان توانایی درک دیدگاه دیگران و داشتن واکنش فطری یا احساسی توصیف کرد. اکنون تعاریف عملیاتی بر روی این مؤلفه‌ها در قالب موارد زیر تمرکز یافته‌اند: (الف) حالت عاطفی (نوعی پیوند عاطفی)، (ب) شناخت (درک و فهم تجربه دیگران) و (ج) فیزیولوژی (فعالیت سیستم عصبی خودکار و اخیراً واسطه‌های هورمونی و عصبی). با توجه به آثار هافمن و سایرین، همدلی «شناخت و سهیم شدن در حالات عاطفی شخص دیگر» تعریف می‌شود. دو مفهومی که رابطه نزدیکی

نشان دادند که الگو نه تنها می‌تواند پاسخ‌های جدید را آموزش بدهد، بلکه می‌تواند احتمال رخ دادن رفتارهای آموخته شده قبلی را نیز تغییر دهد.

بندورا (۱۹۹۷) کوشش کرد نشان دهد که معیارهای رفتاری به صورت منفعلانه جذب نمی‌شود. کودکان پیش از آنکه بتوانند قواعد یا معیارهایی برای رفتار ایجاد کنند، از بین اطلاعات غالباً متعارضی که دریافت می‌کنند، دست به انتخاب می‌زنند. این انتخاب به طیف وسیعی از عوامل بستگی دارد که از آن جمله‌اند: تفاوت‌هایی که کودک بین صلاحیت خود و الگو درک می‌کند، ارزشی که یک فعالیت دارد و این که رفتار مورد نظر تا چه اندازه برخاسته از تلاش و توانایی خود فرد است و نه تابع نیروهای خارجی‌ای که فرد کنترل چندانی بر آنها ندارد. (همان).

### ۳. نظریه‌های شناختی: دانشمندان با بررسی مجدد نتیجه‌گیری

ستی در مورد تفکر و استدلال در کودکی اولیه، نظر تازه‌ای به مسئله درک اخلاقی کودکان در این سنین انداخته‌اند. با این دیدگاه تازه، کودکان خردسال را دیگر با صفت خودمحوری، ملاحظه نمی‌کنند، بلکه آنان را شدیداً علاقه‌مند به افکار، احساسات و باورهای دیگران می‌دانند. حساسیت کودکان خردسال در برابر معیارها، درک در حال رشد آنان از تمایلات، نیات و قواعد دیگران و بازنمایی‌هایی که از انتظارات رفتاری دارند، هریک فراتر از تنبیه، در به وجود آوردن مبنای انگیزشی حالت اطاعت و همکاری نقش دارند. اکنون روشن شده است که رشد وجدان در کودکی اولیه، با رشد اخلاقی کودک در سال‌های بعد بسیار مرتبط است و پایه‌های یک اخلاق ارتباطی، بشردوستانه و دیگرگرا در سال‌های پیش‌دبستانی پدید می‌آید. روابط والد-کودک در رشد وجدان اهمیت دارد، زیرا تعامل والد-کودک ویژگی‌های کلی و خاصی دارد که درک کودکان خردسال را از ارزش‌های اخلاقی شکل می‌دهد. کودکان خردسال اهمیت احساسات دیگران را در گفتگوهایشان با فرد بزرگسال فرا می‌گیرند و خود در جریان تعارض با خواهر و برادر یا والدین، شاهد این هیجان‌ها هستند و سپس در گفتگوهای بعدی درباره احساساتی که مشاهده کرده‌اند صحبت می‌کنند. تصویری که در این تحقیقات از رشد وجدان به دست می‌آید، بسیار غنی‌تر و جالب‌تر از دیدگاه سنتی اصول اخلاقی اولیه‌ای است که از نظریه‌پردازان یادگیری و رویکردهای پیازه‌ای و کولبرگی به دست می‌آید. در این دیدگاه،

به دلیل تعاملات اجتماعی‌تر، رفتارهای هم‌پاری بیشتری از خود بروز می‌دهند و به احتمال بیشتری احساس مراقبت و توجه به دیگران نشان می‌دهند. سخت‌گیر/ دارای عواطف آزارنده: عواطف منفی و آزارنده که همراه با خلق و خوی سخت‌گیرانه است، رابطه منفی با همدردی و رفتار جامعه‌گرا دارد. (جهانگیرزاده، ۱۳۹۰).

### ۲. نظریه‌های یادگیری (شرطی‌سازی): رفتارگرایی و نظریه

محرك- پاسخ، در اوج نفوذ خود، جوهر علمی را عرضه کرد. رابرت سیرز بیشترین نقش را در دستیابی به درکی از رشد رفتار اخلاقی در درون این چارچوب یک‌پارچه بر عهده داشت. وی با همکاریانش شرحی از رابطه بین ناکامی و پرخاش‌گری ارائه کرد. در این طرح پرخاش‌گری به عنوان سائق شناخته شد که از طریق مواجهه با ناکامی برانگیخته می‌شود و نیرومندی آن با مقدار ناکامی تجربه شده تعیین می‌شود. سیرز (۱۹۴۱) اظهار داشت گرچه پرخاشگری، پاسخ غالب به ناکامی است، اما وابستگی، بازگشت و افزایش تلاش برای حل مسئله، می‌توانند از طریق یادگیری جایگزین این پاسخ غالب شوند. سیرز، ماکویی و لوین، اولین آزمون عمده فرضیه یادگیری اجتماعی را در مورد رشد وجدان و همانندسازی ارائه کردند. آنان شمار زیادی از متغیرهای مربوط به فرزندپروری را مورد سنجش و ارزیابی قرار دادند. شیوه‌های انضباطی‌ای که مادران هنگام بدر رفتاری فرزندانشان به کار می‌گیرند و شاخص‌های رشد وجدان بچه‌ها که شامل احساس گناه، اعتراف و جبران از جمله این متغیرها بودند. در اینجا مفهوم وجدان به گونه‌ای عملیاتی شد که هم پاسخ‌های عاطفی به انحراف و هم شاخص‌های رفتاری هم‌چون مقاومت در برابر وسوسه را در بر می‌گرفت. سیرز و همکاران در تأیید نظریه همانندسازی خود دریافتند، کودکان مادرانی که از روش‌های محبت‌محور استفاده می‌کنند، در مقایسه با کودکان مادرانی که شیوه‌های مادی را به کار می‌گیرند، دارای سطح رشد وجدان بالاتری هستند. (جهانگیرزاده، ۱۳۸۹).

بندورا و همکارانش در دهه ۱۹۶۰ شمار بیشتری از مطالعات را منتشر کردند که کارکرد رویکردشان را در قلمرو اخلاق اثبات کرد. آنان بر بازداری از پرخاشگری، خودنظم‌دهی (خویشتن‌داری با توجه به معیارهای عملکرد)، مقاومت در برابر وسوسه و به تأخیر انداختن ارضاء-که آن را جوهر اخلاق یا وجدان می‌دانستند- تأکید کردند و



معیارها و تخلفات خود انجام می‌دهند، همواره به صورت فرهنگی و تاریخی تعیین می‌شوند. این مفروضه که کنش اخلاقی (مانند تمام کنش‌های روان‌شناختی عالی) ضرورتاً به واسطه کلمات، زبان و اشکال مختلف گفتگو محقق می‌شود، برای یک دیدگاه اجتماعی- فرهنگی در مورد فرآیند رشد اخلاقی اساسی است. کنش اخلاقی، فرآیند روان‌شناختی عالی‌تر است (در ادبیات ویگوتسکی) که انسان برای پاسخ به یک مسئله، تعارض، یا معضل خاص و حل آنکه متضمن یک اخلاقی و یک تصمیم‌گیری اخلاقی و یک عمل اخلاقی است، بدان متوسل می‌شود، یعنی زمانی که شخص با این پرسش مواجه می‌شود که «در این موقعیت چه چیزی درست یا اخلاقی است؟» هم‌چنین، دیدگاه اجتماعی- فرهنگی پرسش‌های تخصص و کاربرد مطرح می‌کند که آیا برداشت ویگوتسکی از «منطقه تقریبی رشد» ممکن است الگوی مفیدی برای تلاش‌های تربیتی ارائه کند. از این منظر، فعالیت‌های خاص بزرگسالان و همسالان ماهرتر، ممکن است کودکان و نوجوانان را ترغیب کند تا از سطح واقعی کنش اخلاقی خود به سطح بالقوه آن عبور کنند. ۵. نظریه‌های هویت- شخصیت: به نظر دامون (۲۰۰۱)، هیچ‌یک از ۴ نظریه پیش‌گفته در این پیش‌بینی کامیاب نخواهند بود که چه کسانی تحت شرایط خاص اخلاقی عمل خواهند کرد. وی بر این باور است که به استناد آخرین تحقیقات صورت گرفته، محوریت علائق اخلاقی فرد بر نوع برداشت و تصویر از خود- یعنی هویت اخلاقی- متمرکز است که به بهترین وجه تعهد به رفتار اخلاقی را پیش‌بینی می‌کند. هویت اخلاقی فرد متضمن تعهد وی به تعقیب اهداف اخلاقی است. هویت اخلاقی دو موضوع را مشخص می‌کند: عملی که از نظر فرد درست و اخلاقی به حساب می‌آید و این که چرا فرد تصمیم می‌گیرد که «من بایستی این عمل را انجام دهم». برای مثال، افراد در سنین مختلف معتقدند بی‌اعتنایی به گرسنگی کشیدن کودکان ناشایست است، اما تنها بخش اندکی از افرادی که هویت اخلاقی آنها متضمن احساس مسئولیت شخصی در قبال افراد گرسنه است، به این نتیجه می‌رسند که آنها خود باید اقدامی برای رفع این معضل در شرایط خاص، مثل قحطی در آفریقا انجام دهند. اریکسون (۱۹۵۰م) که درصد تلفیق روان- تحلیل‌گری با جامعه‌شناسی کلاسیک است، اعتقاد دارد که رشد شخصیت در چارچوب هشت مرحله روان‌شناختی رو به کمال می‌رود. یک مرحله اساسی که بین دوره‌های

کودکان، فرصت‌طلبانی منفعت‌جو نیستند که مبنای متابعت اخلاقی‌شان، جهت‌گیری تنبیه و اطاعت است و وجدان، ریشه در کوشش‌هایی دارد که کودکان خردسال برای درک هماهنگی‌های هنجاری در دنیای خود و فهم تمایلات علائق افراد دیگر، صرف می‌کنند.

مشوق‌های کودکان برای همکاری اخلاقی نه تنها برخاسته از تأییدهای والدین و مراجع اقتدار دیگر، بلکه از اراده خیر متقابل نیز ناشی می‌شود که برخاسته از روابط نزدیک اعتماد‌آمیز و اطمینان‌بخش بین والدین و کودکان خردسال است. کودکان خردسال ارزش‌ها را نه تنها در ضمن برخوردهای انضباطی، بلکه در بسیاری میدان‌های دیگر زندگی روزمره خانوادگی کسب می‌کنند. این میدان‌ها می‌تواند شامل موقعیت‌هایی از این قبیل باشد: ۱. گفتگو با والد در مورد روی‌دادهای گذشته (که ممکن است شامل نمونه‌هایی از بدرفتاری یا رفتار خوب کودک در گذشته باشد)، ۲. بازخوانی مشترک تعارض‌های خانوادگی که قبلاً روی داده است و ۳. تلاش‌های والد برای مجهز کردن پیش‌گستر کودک به مهارت‌های مفهومی برای مواجهه با چالش‌های مربوط به ارزش‌های والدین با منشاء بیرون از خانواده. (همان). ۴. نظریه‌های اجتماعی- فرهنگی: از دیدگاه اجتماعی- فرهنگی، رشد اخلاقی باید متضمن درونی‌سازی روابط اجتماعی به واسطه زبان‌شناختی می‌باشد و این زمانی است که تکلم بیرونی به تکلم درونی تبدیل می‌شود. یا به عبارت دیگر، گفتگوی آشکار بیرونی به گفتگوی خاموش درونی مبدل می‌شود. بین کنش‌های ذهنی انسان و بافت‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی که این کنش‌ها در آن اتفاق می‌افتند، ارتباطی بنیادی وجود دارد. این فرض مستقیماً از اصول چارچوب نظری ویگوتسکی به دست می‌آید. رشد کنش اخلاقی، مانند رشد تمام اشکال کنش‌های عالی ذهنی، ضرورتاً و به صورت گریزناپذیر به صورت اجتماعی- فرهنگی تعیین می‌شود. زیرا کنش‌های بین‌ذهنی مختلف که فرآیندهای درون‌ذهنی کنش اخلاقی را می‌سازند، به واسطه کلمات، زبان و اشکال مختلف گفتگو که به نحو مشابهی شکل گرفته و بافتی شده‌اند، ایجاد می‌شوند. کلماتی که کودک خردسال برای کمک به درک خود از اعمال «درست» یا «نادرست»، «خوب» یا «بد» استفاده می‌کند، از یک محیط اجتماعی، فرهنگی و زبانی خاص نشأت می‌گیرند. به علاوه، گفتگوها و تعاملاتی که والدین و کودکان پیرامون

اجتماعی، بر هویتی که اریکسون (۱۹۵۹م) آن را نقطه عطف تحولی نوجوانی می‌داند، مقدم است. در اینجا تجربه خود معطوف به بدن و رفتارهای عادی یا ترجیحی مختلف است. هنوز هیچ‌گونه جوهره روان‌شناختی درونی بنا نشده که فرد بتواند آن را به عنوان جنبه محوری خود شناسایی کند. خلوص، صرفاً به معنای بیان واقعیت درباره رفتارهای خود و رفتار کردن به شیوه خاص خود است. در نهایت، ویژگی‌های شخصیتی فرد، موضوع دل‌بستگی و پاسخ‌های عاطفی نیستند.

هویت نوع دوم، هویت مشهود است؛ یعنی تجربه خود تحت تسلط نیروهای درونی، عمدتاً هیجانات و باورهای خودانگیزخته، قرار دارد.

این دنیای درونی، شخصی، بدون تأثیرپذیری از دیگران و دور از دسترس آنهاست، و خود واقعی در نظر گرفته می‌شود. عدم خلوص، در این مرحله به معنای رفتار کردن به شیوه‌ای است که با احساسات درونی فرد هماهنگ نیست و خودملاکت‌گری شدیدی را بر می‌انگیزد. هویت درونی فرد به عنوان یک واقعیت طبیعی و اساساً غیر قابل تغییر در نظر گرفته می‌شود و شخص از لحاظ عاطفی بدان دل‌بسته است و به ابراز صداقت آن، احساس مسئولیت می‌کند. سبک سوم، یعنی مدیریت هویت، در حالی که هنوز به شخصیت درونی فرد متکی است، اما دست‌خوش تغییرات مهمی می‌شود. در اینجا هویت، متشکل از ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها و تعهدات (و نه هیجانات و افکار خودانگیزخته) تجربه می‌شود. مسئولیت فرد نه تنها خلوص در ابراز احساسات، بلکه ایجاد باورها و ارزش‌های شخصی است و کنترل هیجانات فرد را نیز در برمی‌گیرد. نقض ایده‌آل‌ها و تعهدات فرد، خیانت به خود تلقی می‌شود. در واقع، از دست دادن ایده‌آل‌ها و تعهدات، از دست دادن هویت فرد به حساب می‌آید.

خلاصه کلام آنکه، علاقه‌های اخلاقی برای مؤثر بودن در زندگی افراد، به یک‌پارچگی هویتی قوی نیازمند هستند. این امر را می‌توان از تئوری شناختی تحولی پیش‌بینی کرد. اما تئوری شناختی تحولی نمی‌تواند ترجیح ایده‌آل‌های اخلاقی بر سایر ایده‌آل‌ها را تبیین کند.

این حقیقت که افراد، ایده‌آل‌های مختلفی را برای هویت خود انتخاب می‌کنند، به افراد امکان می‌دهد تا در پی چیزی می‌باشند که با هویت آنها هم‌خوان‌تر است.

نوجوانی و بزرگسالی قرار دارد، مرحله رشد احساس هویت است؛ احساسی که به فرد می‌گوید کیست و در برابر جامعه بزرگسالان چه جایگاهی دارد. اریکسون معتقد است که مشکل هویت نوعاً زمانی برطرف می‌شود که جوان ایدئولوژی (نگرش سیاسی- مذهبی یا تاریخی) را بپذیرد. این ایدئولوژی تعریفی از شخص اخلاقی به دست داده و شخص را به هویت اخلاقی تجهیز می‌کند. تحقیقاتی که در زمینه استدلال اخلاقی صورت گرفته است، منبع مهمی از داده‌ها در خصوص ارتباط بین ایدئولوژی اخلاقی و عمل اخلاقی فراهم می‌آورند. پیش‌فرض‌های این تحول، عبارت‌اند از: رشد احساس اعتماد، استقلال، ابتکار و موفقیت، همراه با فضیلت‌های متناظر هر دوره، یعنی امید، اراده، قدرت تخیل و مهارت. اگر یک یا چند بحران به خوبی حل نشوند، تحول وجدان دچار مشکل می‌گردد.

به نظر می‌رسد که بالاترین میزان یک‌پارچگی اخلاقی، زمانی حاصل می‌شود که ادراکات و علایق اخلاقی فرد به بخشی از خودپنداره او، یعنی شیوه خاص نگاه فرد به خود و تعریف وی از خود تبدیل شود. وقتی این اتفاق رخ دهد، اخلاق نه تنها به جنبه‌ای از سازمان هشیار شخصیت تبدیل می‌شود، بلکه به انگیزه‌ها و هیجانات مضاعف نیز تجهیز می‌گردد. برای مثال، یک فرد علاقمند به امور اخلاقی، تلاش می‌کند تا راه حل‌های اخلاقی مناسب پیدا کند و تمایل دارد اعمالش از نظر اخلاقی صحیح باشند، نه تنها به این دلیل که او اهمیت عینی نوع دوستی و عدالت را درک می‌کند، بلکه به سبب اینکه او خود را به گونه خاصی ادراک می‌کند و می‌خواهد به ایده‌آل‌های خود ملتزم بماند. البته خودپنداره‌ها از سنی به سن دیگر و از شخصی به شخص دیگر، در میزان انسجام درونی یا در استحکام ساختاری، و همچنین در میزان اهمیت ذهنی آن برای فرد، متفاوتند. واژه هویت، به یک شکل رشدیافته از خودپنداره اشاره دارد؛ شکلی که با احساس یک‌پارچگی فزاینده، نفوذ در هشیار، و توانایی استحکام بخشیدن به احساس ثبات، فردیت و هدفمندی، مشخص می‌شود. (جهانگیرزاده، ۱۳۹۰).

بلازی به اثبات تجربی سه‌گونه هویت مختلف رهنمون شد که در یک توالی تحولی به دنبال هم می‌آیند. هر یک از این هویت‌ها دربرگیرنده مجموعه‌ای از ویژگی‌هاست، که یک پرتو منسجم روان‌شناختی را شکل می‌دهند. هویت اول، یعنی هویت نقش

خیرخواهانه و تلاش در جهت استیفای حقوق مدنی) به سطوح بالای هماهنگی میان خود و گرایش‌های اخلاقی پی بردند. این گروه از الگوهای اخلاقی، شاخص‌هایی دال بر توانایی‌های استدلال اخلاقی سطح بالا بر اساس مقیاس قضاوت اخلاقی کلبرگ نشان ندادند. کولبی و دامون به این نتیجه رسیدند که تعهد اخلاقی مستمر، مستلزم یک پارچه کردن خود و اخلاق است، نه توانایی‌های پیچیده استدلال اخلاقی. «افرادی که خود را بر اساس اهداف اخلاقی تعریف می‌کنند، بیش از دیگران ملاحظات اخلاقی زندگی روزمره را مدنظر قرار می‌دهند. این افراد خود را درگیر این مسائل دانسته، و از اینجا اولین گام برای قبول مسئولیت حل این مسائل برداشته می‌شود.» (جهانگیرزاده، ۱۳۹۰).

نتایج مشابهی از جمعیت‌های جوان نیز به دست آمده است. تحول ادراک خود در خلال نوجوانی، به طور طبیعی با افزایش تدریجی در استفاده از مفاهیم اخلاقی مشخص می‌شود. زمانی که از نوجوانان خواسته شد تا خود را توصیف کنند، بیشتر آنها از صفات اخلاقی نظیر مهربان، منصف و درستکار استفاده کردند. بعضی از نوجوانان، حتی فراتر رفته و خود را مشخصاً بر اساس باورها و اهداف اخلاقی توصیف کردند. در بین نوجوانانی که خود را این‌گونه توصیف کردند، شواهدی از تعهد اخلاقی مستمر، مشابه آنچه در بررسی کولبی و دامون در مورد سرمشوق‌های اخلاقی بزرگسال مشاهده شد، وجود داشت. استدلال اخلاقی و همدلی در نوجوانان متغیرهای پیش‌بینی‌کننده شاخص‌های موقعیت اجتماعی تخصصی و حرفه‌ای در بزرگسالی است. (هاردی و گوستاو، ۲۰۱۱).

در نقطه مقابل، با رفتار ضداجتماعی روبه‌رو هستیم. در اینجا نیز شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه هويت، نقش میانجی ایفا می‌کند. دامون و هارت (۱۹۸۸م) شواهدی را گزارش کرده‌اند که حاکی از تأخیر تحولی در ادراک خود جوانان بزهکار می‌باشد. اویسرمن و مارکوس (۱۹۹۰م) دریافتند که نوجوانان بزهکار، در مقایسه با هم‌تایان غیربزهکار خود، کمتر می‌توانند آینده‌ای را برای خود در نظر گیرند که منعکس‌کننده ارزش‌های مثبت یا منفی باشد. این ویژگی یکی از شاخص‌های هويت اخلاقی رشدنا یافته است.

بلازی (۱۹۹۳) در بررسی آثار تجربی صورت گرفته در مورد رفتار اخلاقی مدعی شده است که هويت اخلاقی یک مشوق قوی برای عمل فراهم می‌کند، زیرا هويت انگیزه عمل را هماهنگ با

به اعتقاد بلازی، محوریت گرایش‌های اخلاقی فرد برای برداشت از خود (یعنی هويت اخلاقی) به بهترین وجه، تعهد به رفتار اخلاقی را پیش‌بینی می‌کند. هويت اخلاقی فرد در بردارنده تعهد وی به تعقیب اهداف اخلاقی است. هويت اخلاقی دو موضوع را مشخص می‌کند: عملی که از نظر فرد درست و اخلاقی به حساب می‌آید، و اینکه چرا فرد تصمیم می‌گیرد که من بایستی این عمل را انجام دهم. برای مثال، افراد مختلفی معتقدند بی‌اعتنایی به رنج گرسنگی انسان‌ها غیراخلاقی است، اما تنها اندکی از افراد به این نتیجه می‌رسند.

که باید اقدامی برای رفع این معضل انجام دهند. بر اساس این خط تئوریک، افرادی که هويت اخلاقی آنها متضمن احساس مسئولیت شخصی در برابر فقر است، همان افرادی خواهند بود که بیش از همه احتمال می‌رود به اقدامات نیکوکارانه برای آنها دست بزنند.

بلازی، در بررسی آثار تجربی صورت گرفته در مورد رفتار اخلاقی، مدعی شده است که هويت اخلاقی، مشوق قوی برای عمل فراهم می‌کند، زیرا هويت، انگیزه عمل را هماهنگ با برداشت فرد از خود ایجاد می‌کند. اما قضاوت اخلاقی به تنهایی نمی‌تواند این انگیزه را ایجاد کند. به بیان دیگر، تنها زمانی که افراد خود و اهداف زندگی خود را منطبق با معیارهای اخلاقی درک کنند، گرایش نیرومندی به عمل بر اساس قضاوت‌های اخلاقی احساس می‌کنند. همان‌طور که یکی از نظریه‌پردازان هويت می‌نویسد: «اگر شخصی یک ارزش یا یک روش زندگی را برای هويت خود ضروری ببیند، آن وقت احساس می‌کند، بایستی بر اساس آن ارزش یا روش عمل نماید.»

تحقیقات نشان می‌دهد که میزان دخالت علاقه‌ها و هدف‌های اخلاقی در تعریف افراد از خود متفاوت است. تجارب برخی افراد سرشار از ملاحظات و مسائل اخلاقی است، زیرا اخلاق در جوهره آنها ریشه دارد، درحالی که بعضی دیگر به ملاحظات اخلاقی توجه نداشتند و حفظ ارزش‌ها و استانداردهای اخلاقی برای خودپنداره و عزت نفس آنها بنیادی نیست. داشتن هويت اخلاقی منجر به رفتار اخلاقی می‌گردد. (هاردی و گوستاو، ۲۰۱۱).

کولبی و دامون (۱۹۹۲م)، در بررسی الگوهای اخلاقی بزرگسال (افرادی با تاریخچه طولانی عملکرد اخلاقی، مثل اقدامات

مستلزم تحول شناختی، رفتاری و عاطفی است. تحول شناختی زمینه برای تشخیص خوب و بد فراهم می‌کند و تربیت اخلاقی موکول به رشد شناختی فرد و قدرت تمیز اوست.

طبق نظریه یادگیری و شرطی‌سازی، نقش موقعیت‌ها در تعیین رفتارهای اخلاقی مشخص شده است. از این دیدگاه، قبل از اینکه تمیز خوب و بد به وجود آید، تشویق کودک به عمل اخلاقی و تکرار آن به منظور دست‌یابی به ملکه درونی، جزء لاینفک تربیت اخلاقی است. سیرز در مورد رشد وجدان و همانندسازی عنوان نمود که بین شیوه‌های انضباطی که مادران در مورد فرزندان‌شان به کار می‌گیرند و شاخص‌های رشد وجدان بچه‌ها که شامل احساس گناه، اعتراف و جبران می‌باشد، ارتباط وجود دارد.

ANNU/REV (۲۰۰۷) در تحقیق احساسات اخلاقی و رفتار اخلاقی عنوان نموده است، احساسات اخلاقی، یک عنصر کلیدی از دستگاه اخلاقی انسان است که بر ارتباط بین استانداردهای اخلاقی در رفتار اخلاقی تأثیر می‌گذارد و بر سه گانه احساسات خودآگاه، شرم، گناه و خجالت متمرکز شده است.

در نظریه‌های شناختی، الگوهای عملی در تربیت اخلاقی کودک و نقش والدین و معلمان در تربیت اخلاقی، اهمیت حیاتی دارد. تبلور ارزش‌های اخلاقی در رفتار والدین و معلمان از هر گونه آموزش اخلاقی، کارآمدتر و مؤثرتر است. همچنین ضمن تأیید رفتار اخلاقی، تأکید بیش از حد بر پاداش‌های بیرونی مانع از درونی شدن ارزش‌ها است و تنها زمینه رقابت‌های شدید را فراهم می‌آورد.

در نظریه‌های اجتماعی-فرهنگی، ویگوتسکی اعتقاد دارد، رشد کنش اخلاقی مانند رشد تمام اشکال کنش‌های عالی ذهنی، ضرورتاً و به صورت گریزناپذیر به صورت اجتماعی-فرهنگی تعیین می‌شود.

Vincent Prohaska (۲۰۱۳) در تحقیقی عنوان نمودند اگرچه مربیان به شدت امید دارند که ناسازگاری علمی از بین برود، رفتارهای غیراخلاقی مانند تقلب و سرقت ادبی، به انقراض مقاوم هستند. مدرسان می‌توانند رفتارهای غیراخلاقی در میان دانش‌آموزان خود را تحت تأثیر قرار دهند. تلاش آگاهانه و عمدی توسط مربیان، برای ایجاد شرایطی که موجب ایجاد رفتارهای اخلاقی دانش‌آموزان می‌شود، می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد.

نظریه‌های هویت شخصیت بر هویت اخلاقی-متمرکز است و

برداشت فرد از خود ایجاد می‌کند. قضاوت اخلاقی به تنهایی نمی‌تواند این انگیزه را ایجاد کند. تنها زمانی که افراد خود را مطابق با معیارهای اخلاقی درک کنند، گرایش نیرومندی به عمل بر اساس قضاوت‌های اخلاقی در خود احساس می‌کنند. همان‌طور که یکی از نظریه‌پردازان هویت می‌نویسد: «اگر شخصی یک ارزش یا یک روش زندگی را برای هویت خود ضروری ببیند، آن‌وقت است که احساس می‌کند، بایستی براساس آن ارزش یاروش عمل کند.»

### بررسی و تطبیق

مسئله اخلاق و تربیت اخلاقی از اهمیت خاصی برخوردار است. به این معنی که هر انسانی در مورد مسئولیت‌های خود نسبت به دیگران می‌اندیشد و روزی نیست که در مورد درست و نادرست اندیشه نکند و یا ارزیابی‌های مثبت و منفی از اعمال خود و دیگران نداشته باشد.

با بررسی انجام شده در این پژوهش، دیدگاه امام علی (ع) به ساحت‌های اخلاق، این مسئله است که انسان بتواند در این مجالی که در این عالم خاکی است به رشد و ارتقاء ساحت اخلاقی و رفتار اخلاقی بپردازد. رفتار اخلاقی از مهم‌ترین جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی است که این مهم جزء اهداف تربیت انسان برای رسیدن به قله انسانیت است. نهج‌البلاغه شامل پنج ساحت اخلاقی است؛ ساحتی که به جهان‌بینی اخلاقی شخص مرتبط است، ساحت مبانی و مبادی اخلاق می‌باشد. ساحت دوم، اصول اخلاقی است که انسان باید نسبت به خداوند مراعات کند. ساحت سوم، اصول اخلاقی فردی است و برای تحقق آن نیازی به دیگران نیست. اخلاق اجتماعی ساحت چهارم اخلاق است که تحقق آن مشروط به وجود دیگران است. و پنجمین ساحت، نشان دهنده توجه به اخلاق محیط زیست می‌باشد.

عنایت شریفی (۱۳۸۹) در روش‌های تربیت اخلاقی در نهج‌البلاغه از منظر امام علی (ع) را در نهج‌البلاغه بررسی نموده است. از مهم‌ترین شیوه‌های تربیت اخلاقی نهج‌البلاغه: حکمت، تربیت عقلانی، عبرت‌آموزی، تذکر و یادآوری نعمت‌ها، امر به معروف و نهی از منکر، مشارطه، مراقبه و محاسبه را بررسی نموده است.

نظریه طبیعت‌گرایی معتقد است که خلق و خوی انسان در طول زمان تحت تأثیر پرسش و تجربه قرار می‌گیرد. تربیت اخلاقی،

اسماعیلی، مریم (۱۳۹۶). «مطالعه تطبیقی فضائل اخلاقی ششگانه در روان‌شناسی مثبت و نهج‌البلاغه». *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*. شماره ۲۰. صص ۱۷۵ - ۱۴۹.

تقریبی، منصوره (۱۳۹۱). «موانع پرورش فضایل اخلاقی در نهج‌البلاغه». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*.

جوادی آملی، عبدا... (۱۳۷۶). *حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه*. قم: نشر اسراء. چاپ اول.

جهانگیرزاده، محمدرضا (۱۳۹۰). «دیدگاه هویت - شخصیت و رفتاری‌نگر در رشد اخلاقی». *مجله معرفت اخلاقی*. شماره ۱. صص ۸۸ - ۶۵.

شریفی، عنایت ا... (۱۳۸۹). «روش‌های تربیت اخلاقی در نهج‌البلاغه». *فصل‌نامه آفاق دین*. شماره ۲. صص ۱۰۰ - ۷۷.

کدیور، پروین (۱۳۸۹). *مجموعه مقالات در روان‌شناسی*. تهران: نشر امید. چاپ اول.

کلین، ملانی (۱۳۸۹). *رشد اخلاقی*. ترجمه محمدرضا جهانگیرزاده و همکاران. قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی حوزه علمیه قم. چاپ اول.

وجدانی، فاطمه (۱۳۹۵). «تدوین الگوی منابع انگیزش اخلاقی در قرآن» *فصل‌نامه علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*. شماره ۷. صص ۲۰ - ۵.

Annu (2007). *Rev Psychol, Moral emotions and moral behavior*.

Hardy, SAM & Gustavo, Carlo. *Moral Identity*. vol.5. Page 212 - 218.

Vincent, Prohaska (2013). *Encouraging Students Ethical Behavior*.

اعتقاد دارد که به بهترین وجه تعهد به رفتار اخلاقی را پیش‌بینی می‌کند. هویت اخلاقی فرد متضمن تعهد وی به تعقیب اهداف اخلاقی است. هویت اخلاقی دو موضوع را مشخص می‌کند: عملی که از نظر فرد درست و اخلاقی به حساب می‌آید و اینکه چرا فرد تصمیم می‌گیرد که «من بایستی این عمل را انجام دهم».

### بحث و نتیجه‌گیری

در این تحقیق تلاش شد تا عوامل مؤثر بر رفتار اخلاقی در حیطه‌های مختلف از بعد نهج‌البلاغه و نظریات روان‌شناسی بررسی شود.

نهج‌البلاغه کتاب ارزشمندی است که همه حوزه‌ها و ساحت‌های اخلاقی را پوشش می‌دهد و ساحت‌های پنج‌گانه اخلاقی شامل: ۱. مبادی و مبانی اخلاق در نهج‌البلاغه می‌باشد. ۲. اخلاق و آداب بندگی که شامل ادای حق طاعت خداوند که خود شامل در پیش گرفتن تقوای الهی، پرهیز از نافرمانی خداوند و ادای حق طاعت خداوند است. ۳. اخلاق و آداب فردی شامل پرهیز از پیروی هوی و هوس و داشتن آرزوهای بلند، توجه به زهد و پارسایی و صبر و بردباری ۴. اخلاق و آداب اجتماعی شامل پرهیز از خیانت، کمک به مستمندان، پرهیز از دروغ، دوری از تکبر و پرهیز از بددلی ۵. اخلاق زیست‌محیطی می‌باشد.

در حیطه نظریات روان‌شناسی نیز مشخص شد که محققان در نظریه‌های روان‌شناسی اعتقاد دارند که استدلال اخلاقی و هویت اخلاقی منجر به رفتار اخلاقی می‌گردد.

### منابع

نهج‌البلاغه. ترجمه سید جعفر شهیدی. چاپ بیست و هفتم.